



# تفسیر آیات مشکل

درس ۱۳

لوح محفوظ

استاد: آیت الله یعقوب جعفری

کارشناسی ارشد

## مقدمه

از صفات الهی، علم و قدرت پروردگار متعال است که همه چیز را فرا گرفته است. علم خداوند نامحدود است و قدرت او بی پایان. هر چه در عالم به وقوع می پیوندد، خارج از محدوده علم و قدرت الهی نیست. این موضوع سبب شده که در آیات و روایات به گستره علم و قدرت خدا برای فهم و تقریب به ذهن از باب تشبیه و تنزیه، به مسائلی پرداخته شود، که به ظاهر مغایر با مقام پرودگار باشد و برداشت سطحی و ظاهری از این دسته از آیات و روایات را موجب شود. در این درس به کتاب تکوین خدا که «لوح محفوظ» نام دارد، به آیات و روایات اشاره می کنیم و در مورد آن به بحث می پردازیم.

## محتوای آموزشی

«وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً وَ مَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ. يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ.»

(رعد، ۳۸-۳۹)

و پیش از تو پیامبرانی را فرستادیم و برای آنان همسران و فرزندان قرار دادیم، و هیچ پیامبری را نشاید که معجزه‌ای بیاورد، مگر با اجازه خدا. برای هر مدتی پرونده‌ای است. خدا آن چه را که بخواهد محو یا اثبات می کند و کتاب ما در نزد اوست.

## لغت و اعراب

۱. «اجل» مدت، سرآمد، وقت معین.
۲. «کتاب» در این جا پرونده و جایی که سرآمد مدت‌ها در آن ثبت شده است.
۳. «يثبت» اثبات می کند، می نویسد. این فعل عطف بر فعل «يمحو» است و چون فعل اول متعدی شده فعل دوم از تعدیه مستغنی شده است، مانند: «والحافظين فروعهم و الحافظات».
۴. «ام الكتاب» کتاب اصلی، کتاب مادر و منظور از آن لوح محفوظ است.

## تفسیر

## کتاب‌های تکوینی خدا

یکی از بهانه‌های مشرکان مکه در انکار نبوت پیامبر اسلام این بود که او هم انسانی همانند آنهاست و مانند آنها غذا می خورد، در کوچه‌ها راه می رود، ازدواج می کند و فرزند می آورد. آنها گمان می کردند که پیامبری که از

جانب خدا می‌آید باید با بقیه انسان‌ها فرق داشته و یا از جنس فرشتگان باشد.

در این آیه خداوند در پاسخ به کافران، خطاب به پیامبر خود می‌فرماید: همانا پیش از تو هم پیامبرانی فرستادیم و برای آن‌ها همسران و فرزندان قرار دادیم، یعنی همه پیامبران چنین بودند و زندگی آنان نیز مانند زندگی سایر انسان‌ها بود. نظیر:

«وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ» (فرقان، ۲۰)

و پیش از تو کسی از پیامبران را نفرستادیم، مگر این‌که آنان غذا می‌خوردند و در بازارها راه می‌رفتند.

مطلب دیگری که در آیه مورد بحث آمده، این است که هیچ پیامبری نمی‌تواند از پیش خود معجزه‌ای بیاورد و آوردن معجزه تنها با اجازه خداوند امکان‌پذیر است و برای هر کاری برنامه‌ای است که با قلم تقدیر نوشته شده است. بنابراین، پیامبر نمی‌تواند معجزه درخواستی کافران را بیاورد و آوردن معجزه تنها در حیطه قدرت خداوند است. گاهی پیامبر به کافران وعده عذاب می‌داد و آن وعده در کوتاه‌مدت تحقق نمی‌یافت و کافران طعنه می‌زدند و آن وعده را دروغ قلمداد می‌کردند، جمله پایانی این آیه پاسخ به این مطلب است و اظهار می‌دارد که هر چیزی در وقت تعیین شده خود اتفاق می‌افتد و زمان تحقق آن در کتابی نوشته شده است.

شاید کسی از این سخن چنین برداشت کند که قدرت خدا با نوشته شدن این کتاب محدود شده است و خدا نمی‌تواند برخلاف کتابی که خود نوشته، کاری انجام دهد. در آیه بعدی روشن می‌کند که چنین نیست و قدرت خدا محدود نشده است و هرچه را که بخواهد از آن کتاب محو می‌کند و می‌زیداید و هرچه را که بخواهد اثبات می‌کند و می‌نویسد و در عین حال کتاب مادر و اصلی نزد اوست.

از این آیه و آیات دیگر استفاده می‌شود که خداوند در تدبیر جهان دو کتاب دارد؛ یکی کتاب محو و اثبات، که قابل تغییر است و دیگری لوح محفوظ یا ام‌الکتاب، که در آن تغییر راه ندارد. گاهی مقدر می‌شود که عمر کسی در وقت معینی تمام شود، مشروط بر این‌که صله ارحام نکند، ولی اگر صله ارحام کرد، زندگی او ادامه خواهد یافت. این تقدیر مربوط به لوح یا کتاب محو و اثبات است و اگر صله رحم کرد، وقت معین از آن کتاب محو می‌شود و ادامه زندگی در آن نوشته می‌شود و مسأله **بدا** نیز مربوط به همین مرحله است، ولی در ام‌الکتاب و لوح محفوظ که جایگاه علم خداوند است، معین شده که آن شخص چنین خواهد کرد، یا نه و در آن کتاب تغییر راه ندارد و این حقیقت مانند اجل مسمی و اجل معلق است که در آیه دوم از سوره انعام آمده است.

البته بعضی از مفسران، محو و اثبات را مربوط به نسخ احکام و بعضی‌ها آن را راجع به بخشش گناهان و زدودن آن از نامه عمل انسان در اثر توبه می‌دانند، ولی آنچه از لحن آیه و روایات بسیاری که در این باره وارد شده به دست می‌آید، همان است که در بالا گفتیم.

اکنون درباره این دو کتاب مطالبی را مطرح می‌کنیم.

### لوح محفوظ

گاهی از آن به «ام‌الکتاب»، «کتاب مسطور»، «رقّ منشور» و «کتاب حفیظ» تعبیر آورده شده است، به طوری که توضیح خواهیم داد، آنچه در این کتاب ثبت شده قابل تغییر نیست و دگرگونی در آن راه ندارد.

لوح در لغت به معنای صفحه‌ای است که در آن نوشته می‌شود، مانند: کاغذ یا پوست یا سنگ و یا هر چیز دیگری که قابل نوشته شدن باشد، و لوح محفوظ کتابی است که تمام پدیده‌های عالم با قلم تقدیر در آن ثبت شده و از هرگونه تغییری محفوظ است و ویژگی‌هایی دارد، که خواهیم گفت.

بدون شک تعبیر لوح و قلم برای تقریب ذهن ماست و از باب تشبیه و یا تنزیل است و نباید آن را با قلم، کاغذ و کتاب معمولی مقایسه کرد؛ اگرچه به بزرگی عالم باشد، بلکه آن یک حقیقت والایی مانند عرش و کرسی است که ما از کیفیت آن آگاهی نداریم و فقط می‌دانیم که وجود دارد و علم به وجود آن منحصر از طریق شرع و نقل حاصل می‌شود و عقل را در آن راهی نیست.

چنین می‌نماید که لوح محفوظ گنجینه علم خدا و آینه صفت عالمیت اوست و چون علم خدا عین ذات اوست، نشاید که در این لوح، تغییری حاصل شود؛ لذا هیچ وقت در آن تغییر و تبدیلی رخ نمی‌دهد و محتوای آن همواره ثابت و استوار است و می‌توانیم بگوییم که لوح محفوظ، ظرف و وعاء علم الهی است؛ البته علم خدا نامحدود است و این که این لوح را ظرف آن یا گنجینه آن قلمداد می‌کنیم، در نسبت به معلومات است که مجموع پدیده‌های جهان هستی است و به هر حال محدود است.

طبق آیات و روایاتی که درباره لوح محفوظ آمده، این کتاب ویژگی‌هایی دارد، که برخی از آنها عبارتند از:

۱. این کتاب جایگاه علم کلی خداوند است، که شامل علم به تمامی موجودات از کوچک و بزرگ می‌شود و اعم از پدیده‌هایی است که فعلیت یافته و یا هنوز به صورت قوه است و وجود عینی و خارجی پیدا نکرده است:

«وَمَا يَغْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (یونس، ۶۱)

و به سنگینی ذره‌ای نه در زمین و نه در آسمان، از پروردگارت پنهان نیست و نه کوچک‌تر از آن و نه بزرگ‌تر وجود ندارد، مگر این که در کتاب مبین ثبت است.

«وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (هود، ۶)

و هیچ جنبنده‌ای نیست، مگر این که روزی آن بر خداست و او «مستقر» و «مستودع» آن را می‌داند، همه در کتاب مبین ثبت است.

برپایه قول راجح، منظور از «مستقر» موجود زنده‌ای است که وجود خارجی پیدا کرده و به فعلیت رسیده و منظور از «مستودع»، موجود زنده‌ای است که هنوز فعلیت نیافته و در مرحله قوه است.

۲. هم‌چنین این کتاب محل علم جزئی پروردگار است و علم او به احوال اشخاص و جوامع، بروز و ظهور حوادث، و اتفاقات جزئی و شخصی در این کتاب ثبت شده و شمارش تمام موجودات در آن قرار دارد و گاهی از آن به‌عنوان کتاب حفیظ یاد شده است:

«وَإِنْ مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَمَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَابًا شَدِيدًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا»  
(اسراء، ۵۸)

و هیچ آبادی نیست، مگر این‌که ما پیش از فرا رسیدن روز قیامت نابود کننده آن و یا عذاب کننده آن، با عذابی شدید هستیم. این امر در کتاب (لوح محفوظ) نوشته شده است.

«قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ وَعِنْدَنَا كِتَابٌ حَفِيظٌ» (ق، ۴)

همانا می‌دانیم که زمین از آنان چه می‌کاهد و کتاب محفوظ نزد ماست.

«وَ كُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ» (یس، ۱۲)

و همه چیز را در کتاب اصلی آشکار شمارش کردیم.

«وَ لَا رَطْبٌ وَ لَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (انعام، ۵۹)

و نه خشکی و نه تری است، مگر این‌که در کتاب مبین قرار دارد.

«وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَ مَا يُعْلِنُونَ. وَ مَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ»  
(نمل، ۷۴-۷۵)

همانا پروردگارت آن‌چه را که در دل‌هایشان است و آن‌چه را که آشکار می‌کنند، می‌داند و هیچ نهفته‌ای در آسمان و زمین نیست، مگر این‌که در کتاب مبین قرار دارد.

۳. لوح محفوظ جایگاه حقیقت قرآنی است و قرآن پیش از نزول به قلب پیامبر در آن‌جا قرار داشته است. البته می‌دانیم که قرآن یک حقیقت تنزیلی دارد، که همان الفاظ است که به زبان پیامبر جاری شده و در مناسبت‌های خاصی در طول ۲۳ سال نازل شده است و یک حقیقت بسیط دارد، که ورای الفاظ است و همان است که در شب قدر یک‌جا بر قلب پیامبر نازل شد. این حقیقت بسیط در لوح محفوظ قرار دارد و در این مرحله از آن به «کتاب مکنون» و «رق منشور» هم تعبیر شده است:

«بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ» (بروج، ۲۱-۲۲)

بلکه آن قرآن با ارزشی است که در لوح محفوظ قرار دارد.

«إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ. فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ» (واقعہ، ۷۸)

همانا آن قرآنی گرامی است، که در کتابی پنهان قرار دارد.

«وَ الطُّورِ. وَ كِتَابٍ مَسْطُورٍ فِي رَقٍّ مَنَشُورٍ» (طور، ۱-۳)

سوگند به کوه طور و سوگند به کتابی نوشته شده در برگ‌های سرگشاده. (البته «رق» به معنای پوست گاو است که در قدیم روی آن می‌نوشتند و منظور در این جا صفحه‌ای است که قابل نوشتن است).

۴. در بعضی از روایات آمده که لوح محفوظ دو طرف دارد: یک طرف آن عرش خدا و طرف دیگر آن پیشانی اسرافیل است<sup>۱</sup> و این شاید اشاره به این حقیقت دارد که لوح محفوظ نسبتی به خدا دارد، که از این نظر نامحدود است و نسبتی به خلق دارد که از این نظر محدود و متناهی است و می‌توان آن را به یک منشور یا هرم معکوس تشبیه کرد، که طرف بالای آن باز و نامحدود و طرف پایین آن محدود و بسته است؛ لذا در بعضی از روایات، طول آن ذکر شده است.<sup>۲</sup>

۵. این لوح در عین محدود بودن، مشتمل بر تمام مخلوقات است و مجموع پدیده‌های عالم را دربر می‌گیرد. در این باره به دو روایت زیر توجه کنید:

عَنِ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله) قَالَ: كَانَ اللَّهُ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ وَ كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ وَ كَتَبَ فِي اللُّوحِ الْمَحْفُوظِ ذِكْرَ كُلِّ شَيْءٍ.<sup>۳</sup>

پیامبر اسلام (صلى الله عليه وآله) فرمود: خدا پیش از هر چیزی وجود داشت و عرش او بر آب بود و در لوح محفوظ ذکر همه چیز وجود دارد.

عَنِ الصَّادِقِ (عليه السلام) قَالَ: قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ لِلْقَلَمِ اَكْتُبْ فَسَطَرَ الْقَلَمُ فِي اللُّوحِ الْمَحْفُوظِ مَا كَانَ وَ مَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَالْمِدَادُ مِدَادٌ مِنْ نُورٍ وَ الْقَلَمُ قَلَمٌ مِنْ نُورٍ وَ اللُّوحُ لَوْحٌ مِنْ نُورٍ.<sup>۴</sup>

امام صادق (عليه السلام) فرمود: خداوند به قلم گفت: هرچه را که شده و یا تا روز قیامت خواهد شد، در لوح محفوظ بنویس، پس مرکب از نور، قلم از نور، و لوح از نور بود.

۶. در بعضی از روایات از امام صادق (عليه السلام) نقل شده که فرمود: لوح و قلم دو فرشته هستند.<sup>۵</sup> اطلاق فرشته به لوح و قلم شاید از آن جهت باشد، که تمام نیروهای فعال در جهان خلقت که خدا به آنها نقشی در تدبیر عالم

۱. بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۳۶۶.

۲. همان، ص ۳۷۵.

۳. همان، ص ۲۰۷.

۴. همان، ص ۳۶۸.

۵. همان، ص ۳۶۹.



داده و از آن‌ها به «مدبرّات امر» یاد کرده، نوعی فرشته هستند و در متون مذهبی به تمام نیروهای تأثیرگذار در جهان، ملک و فرشته اطلاق شده است و شاید هم منظور از ملک بودن لوح و قلم این باشد که آن‌ها دو حقیقت والایی هستند که هر کدام را ملکی حمل می‌کند، همان‌گونه که عرش را هشت ملک حمل می‌کند. به‌خاطر همین روایت است که شیخ صدوق گفته است: اعتقاد ما در لوح و قلم این است که آن‌ها دو فرشته‌اند.<sup>۱</sup> و شیخ مفید به او ایراد می‌گیرد که این سخن دور از صواب است و به ملائکه لوح و قلم گفته نمی‌شود و از نظر لغت چنین اطلاقی شناخته نشده است.<sup>۲</sup> ولی با توجه به توجیهی که ما کردیم، اشکال شیخ مفید برطرف می‌شود، به‌اضافه این‌که این تعبیر در چندین روایت از امام صادق (علیه‌السلام) نقل شده است.

### چکیده

این درس به توصیف کتاب تکوینی خداوند می‌پردازد، که همه چیز در آن ثبت شده است و زمان وقوع و انجام هر کاری در آن کتاب نوشته شده است. از طرفی قدرت خدا با نوشته شدن این کتاب محدود نمی‌شود؛ زیرا هر چه را که خدا بخواهد، از آن کتاب محو و اثبات می‌کند. با این بیان خداوند در تدبیر جهان دو کتاب دارد؛ یکی کتاب محو و اثبات، که قابل تغییر است و دیگری لوح محفوظ یا ام‌الکتاب که در آن تغییر راه ندارد. در لوح محفوظ تمام پدیده‌های عالم با قلم تقدیر در آن ثبت شده و هیچ‌گونه تغییری در آن راه ندارد، به‌خلاف لوح محو و اثبات. بنابراین برخی ویژگی‌های لوح محفوظ عبارت است از:

- ۱- جایگاه علم کلی خداوند است.
- ۲- محل علم جزئی پروردگار است.
- ۳- جایگاه حقیقت قرآنی است.
- ۴- لوح محفوظ نسبتی به خدا دارد، که از این نظر نامحدود و نسبتی به خلق دارد، که از این نظر محدود و متناهی است.

۱. اعتقادات صدوق، ص ۴۴، چاپ کنگره شیخ مفید.

۲. تصحیح الاعتقاد، ص ۷۴، چاپ کنگره شیخ مفید.



# تفسیر آیات مشکل

درس ۱۴

لوح محو و اثبات

استاد: آیت الله یعقوب جعفری

کارشناسی ارشد



## مقدمه

در درس گذشته درباره لوح محفوظ و ویژگی‌های آن سخن به میان آوردیم. در این درس به توضیح درباره لوح محو و اثبات، که در مقابل لوح محفوظ قرار دارد، می‌پردازیم که مظهر قدرت خداوند است، درحالی‌که لوح محفوظ مظهر علم الهی است. انتظار می‌رود دانش‌پژوه در پایان به تفاوت و ویژگی‌های بین این دو لوح، آگاهی یابد و به مراد آیات و روایات در ارتباط با این موضوع دست پیدا کند.

## محتوای آموزشی

## لوح محو و اثبات

در مقابل لوح محفوظ، لوح محو و اثبات قرار دارد که مظهر قدرت مطلقه خداوند می‌باشد و محتوای این لوح قابل تغییر و دگرگونی، پاک کردن و نوشتن مجدد است. آنچه در این لوح نوشته شده صورت تعلیقی و شرطی دارد و به این شکل است که، اگر چنین شود، چنان خواهد شد و اگر نشود، نخواهد شد. علامه مجلسی چنین مثال می‌زند که مثلاً: برای زید پنجاه سال عمر نوشته شده، ولی به این صورت که اگر صله رحم کند، شصت سال و اگر قطع رحم کند، چهل سال خواهد بود، پس اگر او صله رحم کرد، در آن کتاب پنجاه سال محو و شصت، ثبت خواهد شد.<sup>۱</sup>

باید دانست که خداوند دو نوع قضا و یا تقدیر دارد: یکی قضای حتمی و دیگر قضای تعلیقی؛ در مثال بالا مرگ زید قضای حتمی و تغییرناپذیر است، ولی زمان مرگ او قضای تعلیقی و قابل تغییر و گاهی از آن به «اجل مسمی» و «اجل معلق» تعبیر می‌شود.

در آیه‌ای که مربوط به لوح محو و اثبات است و در آغاز این گفتار آوردیم، عبارت «یَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ» به روشنی دلالت دارد، که قضای الهی قابل تغییر است و چنین نیست که قضای الهی، قدرت او را محدود کند و او نتواند کاری برخلاف قضای خود انجام دهد. این مطلب، عقیده یهود را نفی می‌کند که می‌گفتند: خداوند جهان را براساس یک سلسله قوانین کلی آفرید و دیگر نمی‌تواند در آن تغییر دهد و همین قوانین دست خدا را بسته است! در قرآن کریم از این عقیده باطل یهود، که اقتباسی از سخن برخی از فلاسفه یونان است، پاسخ داده شده و در چندین آیه به گستردگی و نامحدود بودن قدرت خدا تأکید شده است. طبق این آیات، دست‌ان خدا باز است و هر چه را که بخواهد می‌کند و هر روز کار جدیدی از او سر می‌زند:

۱. بحار الانوار، ج ۴، ص ۱۳۱.

«وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ» (مائده، ۶۴)

و یهود گفتند: دستان خدا بسته است! دستان خودشان بسته باد و به سبب سخنی که گفته‌اند لعنت شدند، بلکه دستان او باز است و هرگونه که بخواهد انفاق می‌کند.

«إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ» (حج، ۱۴)

همانا خداوند آن‌چه را که بخواهد، می‌کند.

«يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ» (رحمن، ۲۹)

هر آن کس که در آسمان‌ها و زمین است از او درخواست کمک می‌کند؛ او هر روزی در کاری است.

باتوجه به این آیات و آیات مشابه دیگر، خداوند همواره در حال انجام کار جدیدی است و برخلاف عقیده یهود و بعضی از فلاسفه که خدا را مانند یک حاکم معزول می‌دانند که اسیر قوانین خود ساخته است، خدا هر لحظه‌ای می‌تواند قضا و تقدیر نوشته شده را تغییر دهد و لوح محو و اثبات، جایگاه این تغییرهاست.

این حقیقت در قرآن کریم به صورت‌های دیگری هم بیان شده است و در آیاتی از قرآن از تغییر سرنوشت برخی از اشخاص و جامعه‌ها خبر داده و خاطر نشان کرده که گاهی قضای الهی بر چیزی تعلق گرفته، ولی در اثر عوامل خاصی آن قضا تغییر داده شده است. از جمله این موارد جریان یونس است که، هم درباره شخص او و هم درباره قوم او از چنین تغییری خبر داده شده است:

«فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ» (صافات، ۱۴۳-۱۴۴)

و اگر او (یونس) از تسبیح‌گویان نبود، در شکم آن ماهی تا روزی که مردم برانگیخته شوند، می‌ماند.

«فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةٌ أَمَنَتْ فَتَنَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ

مَتَّعْنَاهُمْ إِلَى حِينٍ» (یونس، ۹۸)

پس چرا مردم آبادی ایمان نیاوردند تا ایمانشان به آنان سودی بدهد، (آن‌ها به موقع ایمان نیاوردند) مگر قوم یونس که چون ایمان آوردند، عذاب خواری در زندگی دنیا را از آنان برداشتیم و آن‌ها را تا زمانی معین برخوردار کردیم. در آیه نخست اظهار می‌دارد، که قرار بود یونس تا روز قیامت در شکم ماهی بماند، ولی او در شکم ماهی به تسبیح خدا پرداخت و خدا این قضا را تغییر داد و او را از شکم ماهی بیرون آورد و از آیه بعدی فهمیده می‌شود که قرار بود بر قوم یونس بلا نازل شود، ولی این قوم وقتی آثار بلا را دیدند، ایمان آوردند و آن بلا از آنان برداشته شد و تا مدت‌ها در رفاه و آسایش بودند.

علاوه بر چنین آیاتی که درباره شخص یا قوم خاصی نازل شد، در چندین آیه از قرآن به‌طور کلی تغییر قضای الهی و سرنوشت مردم به وسیله کارهای خوب یا بد آن‌ها مورد تأکید واقع شده است:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ.» (رعد، ۱۱)

همانا خداوند حالت قومی را تغییر نمی‌دهد، مگر این که آن‌ها خود حالشان را تغییر بدهند.

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (اعراف، ۹۶)

و اگر مردم آبادی‌ها ایمان می‌آوردند و پرهیزگاری می‌کردند، برکت‌هایی از آسمان و زمین برای آنان می‌گشودیم، ولی تکذیب کردند، پس آنان را به سبب آن‌چه انجام دادند، مؤاخذه نمودیم.

هم‌چنین در روایات بسیاری، از تأثیر اعمال خوب یا بد مانند حسن خلق، صله رحم، صدقه دادن و یا گناهان ویژه در سرنوشت انسان، فراخی و تنگی روزی، و بلندی و کوتاهی عمر، مطالب روشن‌کننده‌ای آمده است. جایگاه این تغییرات که در قضای الهی صورت می‌گیرد، همان لوح محو و اثبات است و آن کتابی است که حوادث روزمره و اتفاقاتی که برای بشر رخ می‌دهد در آن ثبت شده و شاید در آیتی که در زیر می‌خوانیم منظور از کتاب همان لوح محو و اثبات باشد:

«وَمَا يُعَمَّرُ مِنْ مُّعَمَّرٍ وَلَا يُنْقَصُ مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ» (فاطر، ۱۱)

و {به} هیچ کهنسالی عمر داده و یا از عمر او کاسته نمی‌شود، مگر این که در کتابی است.

«مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ» (حدید، ۲۲)

شما را مصیبتی در زمین و نه در جان‌هایتان نمی‌رسد، مگر این که در کتابی است.

همان‌گونه که درباره لوح محفوظ گفتیم، ما از کیفیت لوح محو و اثبات بی‌خبریم، ولی می‌دانیم که آن از جنس قلم و کاغذ معمولی نیست، بلکه حقیقتی مانند عرش و کرسی است و در ملکوت عالم جای دارد.

آنچه مسلم است این است که، لوح محفوظ جایگاه و مظهر علم خدا، و لوح محو و اثبات، مظهر قدرت خداوند است و وجود لوح محو و اثبات، این حقیقت را ثابت می‌کند، که هیچ چیزی حتی مقدرات، قضا و قدر، و قوانین حاکم بر طبیعت نمی‌تواند قدرت خدا را محدود کند و او همواره و هر لحظه توانایی انجام هر کاری را دارد و این درست مقابل نقطه‌نظر برخی از فلاسفه و یهود است، همان‌گونه که پیش از این توضیح دادیم.

در برخی از روایات در تفسیر آیه شریفه «یَمحو الله ما یشاء و یتبئ» که در آغاز آوردیم، تصریح شده که طبق این آیه قضای الهی قابل تغییر و دگرگونی است و برخی از اعمال خوب یا بد، سرنوشت انسان را تغییر می‌دهد و خداوند هرچه را که بخواهد مقدم و آنچه را که بخواهد، مؤخر می‌کند و او هرگونه تغییری را که بخواهد می‌دهد:

عن علی (علیه السلام) انه سأل رسول الله (صلی الله علیه وآله) عن هذه الآية: . يَمْحُوا اللهُ مَا يَشَاءُ وَ يَتَّبْتُ ، فَقَالَ: لَأَقْرَنَ عَيْنِيكَ بِتَفْسِيرِهَا وَ لَأَقْرَنَ عَيْنَ أُمَّتِي بَعْدِي بِتَفْسِيرِهَا: الصَّدَقَةُ عَلَى وَجْهِهَا وَ بَرُّ الوَالِدِينَ وَ اصْطِنَاعُ

المَعْرُوفِ يُحَوِّلُ الشِّقَاءَ سَعَادَةً وَيَزِيدُ فِي الْعُمْرِ وَيَقِي مَصَارِعَ السُّوءِ.<sup>۱</sup>

از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل شده که او از پیامبر خدا درباره این آیه «یَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ» پرسید، آن حضرت فرمود: چشمان تو را با تفسیر آن روشن خواهم کرد و چشمان امت خود را نیز با تفسیر آن روشن خواهم کرد، صدقه دادن درست، نیکی به پدر و مادر و انجام کار خوب، شقاوت را تبدیل به سعادت می‌کند، بر عمر می‌افزاید و از حوادث بد حفظ می‌کند.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، قَالَ فِي هَذِهِ الْآيَةِ: «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ» قَالَ: فَقَالَ:

وَهَلْ يُمَحِّي إِلَّا مَا كَانَ ثَابِتًا؟ وَهَلْ يُثَبِّتُ إِلَّا مَا لَمْ يَكُنْ؟<sup>۲</sup>

امام صادق (علیه السلام) در تفسیر این آیه: «یَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ» فرمود: آیا جز این است که، آن‌چه را که ثابت بوده محو می‌کند و آن‌چه را که نبوده، ثابت می‌کند؟

### لوح محو و اثبات و مسأله بدا

مطلب مهمی که باید در این جا به آن توجه کنیم، این است که این حقیقت قرآنی که خداوند آن‌چه را که بخواهد تغییر می‌دهد، همان مسأله «بداء» است، که شیعه به آن اعتقاد دارد و اهل سنت آن را نفی می‌کنند. از نظر شیعه بدا همان کاری است که خداوند در لوح، محو و اثبات می‌کند و چیزی فراتر از آن نیست و این‌که بعضی از نویسندگان اهل سنت به شیعه نسبت می‌دهند، که گویا شیعه معتقد است که گاهی خدا چیزی را نمی‌داند و سپس علم بر او عارض می‌شود و این همان بداء است، نسبت، ناروا و خلاف واقعی است و هرگز شیعه بدا را به این معنا برای خدا اثبات نمی‌کند و از آن بیزار است.

آن‌چه شیعه از زمان ائمه معصومین (علیهم السلام) تا به حال به آن عقیده دارد، این است که گاهی خداوند چیزی را که مقدر کرده، تغییر می‌دهد و این نه بدان جهت است که خداوند از اول مصلحت واقعی را نمی‌دانست و بعد آن را دانست، بلکه برای آن است که خداوند صلاح می‌دانست که چیزی اول به گونه‌ای مقدر شود و سپس به گونه‌ای دیگر تحقق یابد و این به خاطر مصالحی است که بعضی از آن را می‌دانیم و بعضی را نمی‌دانیم؛ یکی از آن مصالح که می‌دانیم، اعلام قدرت مطلقه خداوند است و دیگر این‌که مردم به انجام کارهای خوب تشویق شوند و بدانند که اگر آن کارها را بکنند خداوند سرنوشت آن‌ها را تغییر می‌دهد و گمان نکنند، ایمان و عمل صالح در سرنوشت محتوم انسان تأثیری ندارد.

۱. الدر المنثور، ج ۴، ص ۶۶.

۲. کافی، ج ۱، ص ۱۴۶.

این که می‌گوییم: «بدا لله» به معنای آن نیست که برای خدا چیزی که معلوم نبود آشکار شد، بلکه به این معناست که خداوند چیزی را که بر بندگان پنهان بود آشکار کرد و «بدا لله» به معنای «ابدی و اظهر» می‌باشد. البته «بدا لله» در لغت به معنای آشکار شدن چیزی پس از جهل به آن است ولی معلوم است که هیچ موحدی آن را به خدا نسبت نمی‌دهد و خداوند منزله از آن است و نسبت آن به خدا از باب مجاز است مانند نسبت دادن مکر و کید و خدعه و نسیان به خداوند که در آیات قرآنی آمده و منظور از آن، معنای لغوی این الفاظ نیست بلکه از باب مجاز معنای درست دیگری دارند که می‌توان آنها را به خدا نسبت داد.

اعتقاد به بدا به مفهوم درست آن که شیعه می‌گوید، یکی از افتخارات شیعه و نشانی از توحید خالص و تنزیه پروردگار از هر عیب و نقصی است. طبق این عقیده خداوند قدرت مطلقه دارد و مقدرات، قدرت او را محدود نمی‌کند و بدا در تکوین مانند نسخ در احکام است و این عقیده همان‌گونه که قبلاً گفتیم، در برابر عقیده باطل یهود است که قدرت خدا را محدود می‌کردند و آنان بودند که بدا به معنای نادرست آن را به خدا نسبت می‌دادند و می‌گفتند: خدا در آفرینش انسان پشیمان شد، همان‌گونه که در تورات تحریف شده، آمده است.<sup>۱</sup>

لذا می‌بینیم ائمه معصومین (علیهم‌السلام) اعتقاد به بدا را بالاترین نشان اعتقاد به توحید و تنزیه پروردگار می‌دانند و آن را یکی از آموزه‌های مشترک ادیان معرفی می‌کنند:

عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أُغَيْنَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا (عليه‌السلام) قَالَ: مَا عَبَدَ اللَّهُ بَشِيءٌ مِثْلَ الْبَدَاءِ.<sup>۲</sup>

زراره از امام باقر یا امام صادق (علیه‌السلام) نقل می‌کند، که فرمود: خداوند با چیزی مانند بدا عبادت نشده است.

عَنْ الرِّضَا (عليه‌السلام) قَالَ: مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا قَطُّ إِلَّا بِتَحْرِيمِ الْخَمْرِ وَ أَنْ يُقَرَّ لِلَّهِ بِالْبَدَاءِ.<sup>۳</sup>

امام رضا (علیه‌السلام) فرمود: هیچ پیامبری مبعوث نشد، مگر به حرام بودن شراب و اقرار به بدا برای خداوند.

اعتقاد به بدا که ائمه معصومین به آن اهمیت ویژه‌ای می‌دادند، برای رسیدن به کمال توحید و تنزیه خداوند است و ائمه ما بدا را چنین معنا کرده‌اند که آن ناشی از جهل نیست، بلکه تغییر اراده و مشیت خدا از روی علم است:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه‌السلام) قَالَ: إِنَّ اللَّهَ يُقَدِّمُ مَا يَشَاءُ وَ يُؤَخِّرُ مَا يَشَاءُ وَ يَمْحُو مَا يَشَاءُ وَ يُثَبِّتُ مَا يَشَاءُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ وَ قَالَ فَكُلُّ أَمْرٍ يُرِيدُهُ اللَّهُ فَهُوَ فِي عِلْمِهِ قَبْلَ أَنْ يَصْنَعَهُ لَيْسَ شَيْءٌ يَبْدُو لَهُ إِلَّا وَ قَدْ كَانَ فِي عِلْمِهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَبْدُو لَهُ مِنْ جَهْلٍ.<sup>۴</sup>

۱. رجوع شود به تورات، سفر پیدایش، باب ۶، جمله ۶.

۲. کافی، ج ۱، ص ۱۴۶.

۳. توحید صدوق، ص ۳۳۴.

۴. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۱۸.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: خدا هر چه را بخواهد پیش می‌اندازد، هر چه را بخواهد مؤخر می‌کند، هر چه را بخواهد محو و هر چه را بخواهد اثبات می‌کند و کتاب ما در نزد اوست و فرمود: هر چیزی را که خدا اراده می‌کند، پیش از آن که آن را پدید آورد، در علم او وجود دارد. چیزی بر او آشکار نمی‌شود، مگر این که در علم او بوده است، همانا برای خدا از روی جهل آشکار نمی‌شود.

هم چنین ائمه معصومین (علیهم السلام) از کسانی که بدا در خدا را به معنای آشکار شدن پس از جهل می‌دانند، اعلام بیزاری کرده‌اند:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ (عَلَيْهِ السَّلَام) قَالَ: مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ يَتَدَوَّلُهُ فِي شَيْءٍ الْيَوْمَ لَمْ يَعْلَمْهُ أَمْسٍ فَأَبْرَأُوا مِنْهُ.<sup>۱</sup>

امام صادق (علیه السلام) فرمود: هر کس گمان کند که برای خدا چیزی که دیروز نمی‌دانست آشکار می‌شود، از او بیزاری کنید.

علما و دانشمندان شیعه نیز به پیروی از امامان خود، با قاطعیت تصریح کرده‌اند که منظور از بدا همان تغییر قضای الهی است، که در لوح محو و اثبات صورت می‌گیرد و بدا به معنای آشکار شدن پس از جهل، هرگز به خدا نسبت داده نمی‌شود.

شیخ صدوق در تفسیر اعتقاد به بدا می‌گوید:

«یهود گفتند که خداوند از کار فارغ شده، ما می‌گوییم: بلکه خدا هر روز در کاری است (کل یوم هو فی شأن) و هیچ کاری او را از کار دیگر باز نمی‌دارد، او زنده می‌کند، می‌میراند، می‌آفریند، روزی می‌دهد و آنچه را که بخواهد می‌کند و معتقدیم که «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ».<sup>۲</sup>

دانشمندان دیگر شیعه نیز مطالبی شبیه آن را اظهار کرده‌اند. باین وجود ما نمی‌دانیم که چرا برخی از نویسندگان اهل سنت اعتقاد به بدا را درباره خدا به معنای آشکار شدن پس از جهل، به شیعه نسبت می‌دهند و براساس این تهمت ناروا و نادرست، به شیعه حمله می‌کنند؟ در حالی که شیعه از این عقیده فاسد بیزار است و اگر آن‌ها کم‌ترین مطالعه‌ای در آثار شیعه داشتند و سوء نیتی در کار نبود، چنین تهمتی را نمی‌زدند.

آن‌ها بیش تر به جریان بدا در داستان مرگ اسماعیل فرزند امام صادق (علیه السلام) استناد می‌کنند، که گویا امام صادق گفته بود: «ما بدا لله فی شیء کما بدا له فی اسماعیل ابنی» خدا را هیچ بدایی حاصل نشد، مانند بدایی که درباره فرزندم اسماعیل حاصل شد. گفته‌اند که گویا امام صادق (علیه السلام) نخست اسماعیل را به امامت پس از خود تعیین کرده بود و چون او در زمان حیات پدرش مرد، امام صادق (علیه السلام) این سخن را گفت.

۱. بحار الانوار، ج ۴، ص ۱۱۱.

۲. الاعتقادات، ص ۴۰، چاپ کنگره شیخ مفید.

البته ما این روایت را به صورت مسند در کتب حدیثی شیعه نیافتیم و شیخ صدوق آن را به صورت مرسل نقل می‌کند و سپس روایت دیگری می‌آورد که در آن به جای «اسماعیل ابنی» «اسماعیل ابی» آمده، که روایت را مربوط به جریان ذبح اسماعیل توسط ابراهیم می‌کند. صدوق سپس در هر دو روایت تردید می‌کند.<sup>۱</sup> بعضی از محققان دیگر نیز این روایت را جعلی می‌دانند<sup>۲</sup> و اگر هم صحیح باشد، باز مشکلی ندارد و بدان معنا نیست که خدا از پیش نمی‌دانست که اسماعیل خواهد مرد و امامت به حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) خواهد رسید، بلکه معنای آن این است که اسماعیل از چنان قدر و منزلتی برخوردار بود که شایستگی امامت را داشت و اسماعیل و موسی هر دو لایق امامت و رهبری بودند، ولی خداوند با مرگ اسماعیل آشکار کرد که امامت به موسی خواهد رسید و این از پیش در علم خدا بود؛ لذا روایاتی داریم که بر پایه آن‌ها نام‌های دوازده امام از پیش مشخص بوده و در حدیث جابر از پیامبر، امامان به اسم معرفی شده‌اند.<sup>۳</sup>

بنابراین، باتوجه به مضمون روایات بسیاری که برخی از آن‌ها را نقل کردیم و باتوجه به تصریحات دانشمندان شیعه، بدا چیزی جز تغییر قضای الهی بدان‌سان که در آیه مربوط به لوح محو و اثبات آمده، نیست و این چیزی است که همه مسلمانان به آن اعتقاد دارند.

### چکیده

در مقابل لوح محفوظ، لوح دیگری قرار دارد، که محو و اثبات نام دارد و مظهر قدرت مطلقه خداوند است. محتوای این لوح قابل تغییر و دگرگونی، پاک کردن و نوشتن مجدد است. وجود لوح محو و اثبات، این حقیقت را ثابت می‌کند که هیچ چیزی حتی مقدرات و قضا و قدر و قوانین حاکم بر طبیعت نمی‌تواند قدرت خدا را محدود کند و او همواره و هر لحظه توانایی انجام هر کاری را دارد و این درست مقابل نقطه نظر برخی از فلاسفه و یهود است.

از ویژگی‌های لوح محو و اثبات این است که، آن‌چه در این لوح نوشته شده صورت تعلیقی و شرطی دارد. هم‌چنین در روایات به اعمال خوب یا بد، مانند حسن خلق، صله رحم، صدقه دادن و یا گناهان ویژه به‌عنوان عوامل تغییر در لوح محو و اثبات یاد شده است.

۱. شیخ صدوق، *التوحید*، ص ۳۳۶.

۲. مامقانی، *تنقیح المقال*، ج ۱، ص ۱۳۳. پیش از مامقانی هم خواجه نصیر طوسی در پاسخ به تهمت ناروای فخر رازی به ائمه شیعه، این روایت را ضعیف دانسته است. رجوع شود به: *محصل افکار المتقدمین والمتأخرین*، ص ۳۶۵ پاورقی.

۳. این روایت علاوه بر کتب شیعه در برخی از منابع اهل سنت هم آمده است، مانند: *فرائد السمعتین* از حموی، ج ۲، ص ۱۳۴.

مسأله مرتبط با لوح محو و اثبات، مسأله بداء است، که بحثی کلامی است و منظور از آن همان تغییر قضای الهی می‌باشد که در لوح محو و اثبات صورت می‌گیرد و خداوند چیزی را که مقدر کرده براساس مصلحتی تغییر می‌دهد. بنابراین: «بدا لله» به معنای آن نیست که برای خدا چیزی که معلوم نبود آشکار شد، بلکه به این معناست که خداوند چیزی را که بر بندگان پنهان بود، آشکار کرد. از این رو بدا به معنای آشکار شدن پس از جهل، هرگز به خدا نسبت داده نمی‌شود و طبق روایات بدا ناشی از جهل نیست، بلکه تغییر اراده و مشیت خدا از روی علم است. از طرفی اعتقاد به بدا که ائمه معصومین به آن اهمیت ویژه‌ای می‌دادند برای رسیدن به کمال توحید و تنزیه خداوند است و در تکوین مانند نسخ در احکام است و این عقیده در برابر عقیده باطل یهود است، که قدرت خدا را محدود می‌کردند.

